

سرزمین سوخته

● دکتر حجت فلاح توتکار
عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی
امام خمینی (ره) قزوین



- سرزمین سوخته، دیپلماسی بریتانیا در سیستان
- رضا رئیس طوسی
- تهران، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۳۶۸ صفحه

در شناخت عملکرد استعمار

کتاب سرزمین سوخته، اثر دکتر رضا رئیس طوسی^۱، پژوهشی ژرف و بنیادین در چند و چون عملکرد استعمار انگلیس و واپس ماندگی منطقه سیستان است. رئیس طوسی بر بنیاد اسناد آرشیوهای مختلف خارجی و داخلی و دیگر منابع تاریخی، اثری ماندگار در شناخت عملکرد استعمار در ایران ارائه کرده است.^۲ تاریخ‌نگاری نومحافظه‌کار^۳، در سالیان اخیر، با انتشار پژوهش‌هایی در قلمرو تاریخ قاجار و معاصر، به دنبال تقلیل دادن تمامی مسائل تاریخی به تضاد و سنت و تجدد، ستیز با جریان‌های رادیکال - مردم‌گرا، دفاع از رجال مستبد و متحد استعمار برآمده است. اثر رئیس طوسی رویه‌ای مستند بر چنین تاریخ‌نگاری بی‌بنیادی است.

نویسنده کتاب که خود در سالیان دانش‌آموزی‌اش، وضعیت ناگوار مهاجران سیستانی را در محله‌های قدیمی مشهد نظاره کرده بود، انگیزه‌های قدرتمند برای پژوهش درباره تبار آن سیستانیان دلیر و آزاده و شریف داشت.^۴ منطقه سیستان یادآور تمدن کهن ایران زمین و جایگاه اسطوره‌های کهن پهلوانی و دلیری است. این منطقه تا سده دهم قمری بسیار آباد و از مناطق غنی کشاورزی و دامپروری ایران بود. به حاصل‌خیزی خاک آن در گزارش‌های مستند داخلی و نیز گزارش‌های گوناگون مأموران انگلیسی اشاره شده است. این ویژگی جغرافیایی و طبیعی، زمینه تبدیل شدن به «انبار غله ایران» را داشته است.^۵ زمینه‌ای که به تعبیر نویسنده کتاب، سیستان را تبدیل به حوزه رقابت دائم قدرت‌های استعمار روس و انگلیس کرده بود. در حقیقت «دخالت‌های این دو قدرت در منطقه، عامل اصلی فقر و فلاکت مردم آن بود که در این سرزمین زرخیز روزگار مشقت‌باری را می‌گذرانند».^۶ چنان‌که می‌دانیم انگلستان با جنگ پلاسی در ۱۱۷۰ ق. / ۱۷۵۷ م، نفوذ و سلطه خود را بر هند تحکیم و با نابودی اقتصاد خودبسند روستایی آن، هند را به زائده اقتصادی خود بدل کرد. به تعبیر نهر و

فشارهای انگلستان زمینه عزل میرزا موسی خان، کارگزار وزارت خارج در سیستان، را فراهم آورد. مردی که در آن منطقه و در جدال با مک ماهون، بر حقوق تاریخی ایران پای می‌فشرد

زوال اقتصادی هند، زمینه‌ساز انقلاب صنعتی در انگلستان بود.^۷ مارکس در ارزیابی سلطه انگلستان بر هند، متذکر شده بود که انگلستان در هند، دو اداره از سه اداره تاریخی استبداد شرقی یعنی اداره جنگ (غارت در خارج) و اداره مالیه (غارت در داخل) را حفظ کرده بود؛ اما به اداره (کارهای اجتماعی) یک سره بی‌اعتنا بود.^۸ مارکس معتقد بود که تنها در هند می‌توان «به دورویی ژرف و وحشیگری خاص تمدن بورژوازی» پی برد، «مگر در هندوستان نبود که بورژوازی - چنان‌که خود لرد، این درنده بزرگ گفته است - در جایی که رشوه دادن ساده برای دستیابی به هدف‌های تاراج‌گونه بسنده نبود، به بی‌رحمانه‌ترین اخاذی دست زده است».^۹

ایران، به‌ویژه منطقه زرخیز سیستان به دلیل نزدیکی به هند تحت سلطه بریتانیا، به منطقه مورد طمع و نفوذ آن کشور بدل شده بود. این سیاست نفوذ، از همان آغاز ۱۲۱۵ ق. / ۱۸۰۰ م، با ورود هیأت سرچان مالکم آغاز شد.^{۱۰} حفظ هند مسأله اصلی سیاست منطقه‌ای انگلیس بود. مقابله انگلستان با نفوذ روسیه تزاری از طریق خراسان شمالی، زمینه جدایی هرات از ایران و نیز جدایی بخشی از سیستان و ایجاد بحران در آب مورد نیاز منطقه سیستان بود. جدایی هرات، علی‌رغم پیروزی‌های آغازین ارتش ایران به فرماندهی سلطان مراد

ویژگی جغرافیایی و طبیعی سیستان، زمینه تبدیل شدن به «انبار غله ایران» را داشته است زمینه‌ای که به تعبیر نویسنده کتاب، سیستان را تبدیل به حوزه رقابت دائمی قدرتهای استعمار روس و انگلیس کرده بود

مدتی بعد، دولت انگلیس با اخذ امتیاز خطوط تلگراف در جنوب ایران، راه را برای نفوذ بیشتر خود تسهیل کرد. در ۱۲۸۶ق. / ۱۸۷۰م، به دنبال اعلام جنگ شیروعلی خان حاکم افغان بر ضد ایران، دولت انگلیس به استناد ماده ششم عهدنامه پاریس به دنبال حکمیت برآمد. سرهنگ فردریک گلد اسمید، مدیر کل اداره تلگراف هند - اروپا، که یک دهه به دلیل مسائل مربوط به تلگراف جنوب در میان رؤسای ملی منطقه سیستان نفوذ داشت، به عنوان حکم برای اختلافات ایران و افغانستان تعیین شد.^{۱۸} کمیسیون حکمیت، در دسامبر ۱۸۷۱، کار خود را در سیستان آغاز کرد. گلداسمید به دلیل جدا کردن یک منطقه مهم از ایران، از حکومت انگلیس لقب «سر» گرفت.^{۱۹} از سوی دولت ایران، معصوم خان انصاری به سرپرستی هیأت ایران به سیستان رفت. گلداسمید، در فوریه ۱۸۷۲ م، به نصرت آباد وارد شد. میرعلی خان امیر قائن به تماس‌های گلد اسمیت در منطقه بدبین بود.^{۲۰} شگفت آنکه در هیأت افغانستان، ژنرال سر ریچارد پولاک و دستیارش دکتر بلو به عنوان نماینده لرد میو، نایب السلطنه هند، حضور داشتند. گلد اسمیت علی‌الظاهر، در اعتراض به عدم رعایت تشریفات لازم از سوی مأمور ایران و حاکم قائن، به تهران رفت. او در جمع‌بندی ادعاهای دو طرف، به زعم خود، به تقسیم سیستان رسید. وی به بهانه دوران حاکمیت بسیار کوتاه احمد شاه درانی در سیستان، این منطقه تاریخی ایران را به دو قسمت تقسیم کرد. ۴۱۵۹ مایل مربع خاک سیستان به افغانستان داده شد و ۲۸۴۸ مایل مربع آن در مالکیت ایران باقی ماند. سرداران افغانی متحیر از چنین حکمیتی، برای مدتی از تصرف زمین‌های جدا شده از مرز ایران خودداری می‌کردند. شاه در آغاز، رأی حکمیت گلداسمید را نمی‌پذیرفت؛ اما در ۲۹۹ق. / ۱۸۷۳م، هنگام دیدار از لندن، تحت فشار مقامات بریتانیا به آن رضایت داد.^{۲۱} رئیس طوسی به درستی بر این باور است که مردم سیستان و ایران و عاملان حکومت ایران در منطقه، بر خلاف دولت مرکزی و شاه هیچ‌گاه به این حکمیت مشروعیت نبخشیدند و آن را ابزار غارت سرزمین خود دانستند. اما مردم آزاد و شریف سیستان و عاملان و حاکمان میهن پرست، چون «تحت حکومت استبدادی، نقش ناچیزی در تعیین سرنوشت خود» داشتند، «به هر شکلی مجبور به اطاعت» از آن بودند.^{۲۲}

فصل دوم این اثر با عنوان «سیستان در احتضار» به بررسی مداخلات انگلستان و رقابت‌های این دولت با روسیه در سه دهه پس از تقسیم

میرزا حسام‌السلطنه صورت گرفت. صدر اعظم ایران، میرزا آقا خان نوری، به دنبال اشغال خارک و استقرار نیروهای انگلیسی در جنوب، بی‌توجه به پیروزی‌های فرمانده ایرانی در هرات، که گویا از معضلات انگلیس در پرتو قیام عموم مردم هند در ۱۲۷۴ق. / ۱۸۵۷م، نیز آگاه بود، ناصرالدین شاه را متقاعد به اعزام هیأتی به پاریس برای انعقاد معاهده صلح کرد.^{۲۳}

بر بنیاد معاهده پاریس، هرات برای همیشه از ایران جدا شد. دکتر رئیس طوسی بر این باور است که از این زمان «بریتانیا از بخش میانی شرق ایران، یعنی دشت وسیع سیستان نیز چشم طمع فرونست».^{۲۴} به دنبال معاهده پاریس بود که چارلز موری، سفیر وقت دولت استعماری انگلیس در ایران، مدعی شد که سیستان هم جزو افغانستان است.^{۲۵} دولت ایران و صدر اعظم نوری که از «سلوک رفتار مستر موری» به تنگ آمده بود، در مکتوبی مفصل بر حاکمیت تاریخی ایران بر سیستان تأکید کرد. دولت ایران به دنبال آن بود که با کمک دولت‌های فرانسه و روسیه از شدت فشار سفیر انگلیس بکاهد.^{۲۶}

دولت ایران معتقد بود که «بر سر سیستان حرف زدن مثل این است که در سر قم و کاشان حرف» گفته شود. صدر اعظم نوری در این نامه‌ها، امتیازات گوناگونی که در جریان مسأله هرات به دولت انگلیس، بی‌هیچ دلیلی داده بود، آشکار می‌سازد. او نمی‌دانست نتیجه وابستگی به انگلستان و همراهی و مساعدت با آن دولت، از اساس سر ستیز با منافع ملی ایران است.

دکتر رئیس طوسی بر این باور است که طرح ادعای موری، سفیر انگلیس، درباره سیستان جهت «ایجاد زمینه مساعد برای اقدامات بعدی» بوده است و هدف فوری و مقطعی آن در هم شکستن مقاومت ایران‌گرایانه سلطان احدخان در هرات بود، زیرا او مدت‌ها پس از معاهده پاریس، بی‌توجه به مفاد آن، به نام ایران خطبه می‌خواند؛ اما دولت ایران و شخص صدر اعظم نوری کوچک‌ترین همراهی با او نداشت.^{۲۷} جدایی عملی هرات از ایران در ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۲م، پس از فراغت انگلیس از مسائل مربوط به قیام گسترده ۵۹-۱۸۵۷ هندیان و با کمک عامل آن دولت در افغانستان، یعنی دولت محمد خان صورت گرفت. از این تاریخ بود که دولت محمد خان به تحریک انگلیسی‌ها به دنبال دست‌اندازی و تجاوز در منطقه سیستان برآمد.^{۲۸} دولت ایران با کمک سرداران و حاکم قائن، میر علم خان حشمت‌الملک و مظفرالدوله حاکم کرمان، مانع از تجاوز دوست محمد خان شد.^{۲۹}



سیستان، در ۱۲۹۸ ق. / ۱۸۷۲ م.، اختصاص یافته است.

روس‌ها از اوایل دهه ۱۲۹۰ ق. / ۱۸۷۰ م.، با پیشروی در شرق، هندوستان را تهدید می‌کردند. سیاست انگلستان این بود که از یک سو دولت ایران را به مقاومت در برابر پیشروی روس‌ها تشویق کند و از سوی دیگر با حفظ و تحکیم مرزهای غربی جلوی نفوذ دولت روس شود. پیشروی روس‌ها زمینه عقد معاهده‌ای و جدایی بخش‌های مناطق شمال شرقی ایران شد.^{۳۳} تصرف مرو در ژانویه ۱۸۸۴ م. توسط روس‌ها، هجوم به هند را آسان ساخته بود.^{۳۴} لرد جرج کرزن که در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۱۷ ق. / ۱۹۰۵-۱۸۹۹ م. نایب‌السلطنه هند بود، سیاست حفظ ایران ضعیف را دنبال می‌کرد.^{۳۵} او در مقابل نفوذ روس‌ها در شمال، ضرورت نفوذ گسترده انگلستان در میان ایالات جنوب را توصیه می‌کرد؛ او همچنین بر این سیاست تأکید داشت که انگلستان باید به منطقه سیستان به عنوان منطقه ویژه نفوذ خود بنگرد. او از سیاست کشور حایل دفاع نمی‌کرد کرزن کشورهایی چون ایران و افغانستان و تبت را ضعیف‌تر از این می‌دانست که بتوانند در مقابل نفوذ روسیه مقاومت کنند. از این رو از سیاست پیشروی فعال و نفوذ بیشتر دفاع و بالضرورة تسخیر خلیج فارس برای دفاع از هند را توصیه می‌کرد.^{۳۶}

رئیس طوسی در این فصل توضیح می‌دهد که چگونه شاه و دستگاه به غایت فاسد قاجاری، زمینه نفوذ دو قدرت روس و انگلیس را در سیستان فراهم ساختند. نویسنده کتاب به‌طور مستند نشان داده است که چگونه برای سامان مخارج دربار، فروش املاک خالصه در دستور کار قرار گرفت و سیستان، که تمام سرزمین آن خالصه بود، به معرض فروش گذاشته شد.^{۳۷}

از ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ م. پس از مرگ میرعلم خان حشمت‌الملک که در مجموع مردی مستقل و میهن‌پرست بود، منطقه تحت سلطه او میان فرزندان تقسیم شد. حکومت سیستان به فرزند بزرگش امیرعلی

عین‌الدوله به دنبال نظارت بیشتر بر حکام ایالات و ولایات بود. او در صدد نظارت بیشتر بر سیستان و محدود کردن قدرت حشمت‌الملک برآمد. این مسأله واکنش دولت انگلیس را به دنبال داشت

اکبر خان حشمت‌الملک سپرده شد و حکومت قائن به فرزند دیگر او اسماعیل خان شوکت‌الملک. میرعلی اکبر خان حشمت‌الملک برخلاف پدر، حمایت از انگلستان را در پیش گرفته بود.^{۳۸}

در بهار ۱۳۱۹ ق. / ۱۹۰۱ م. دولت ایران، زمین‌های خالصه سیستان را به مبلغ صد هزار لیره استرلینگ به حشمت‌الملک پیشنهاد کرد. حشمت‌الملک از کنسول بریتانیا چینوویک-ترنج کمک خواست. کرزن نایب‌السلطنه هند، ضمن تردید در کمک به حشمت‌الملک، خواستار استفاده از ضعف مالی ایران شد و پیشنهاد کرد که در ازای وثیقه درآمد سیستان، به دولت ایران وام داده شود. در عین حال از نظر کرزن، ضروری بود که برای حفظ حشمت‌الملک تلاش شود و به دولت ایران یادآوری کرد که هرگونه اقدام برای عزل او، بی‌لطفی به انگلستان تلقی خواهد شد.^{۳۹} لنزدان در تلگرامی به آرتور هاردینگ نظر کرزن را تأیید کرد. دولت روسیه تزاری هم با تحرکات انگلستان در منطقه، فعال شد و به دنبال اخذ امتیازاتی در سیستان برآمد. این تحرکات موجب نگرانی دولت انگلیس شد و در این زمینه مکاتباتی با دولت ایران کرد که در نهایت امین‌السلطان به هاردینگ قول داد که شاه قصد فروش املاک خالصه سیستان به روسیه را ندارد.



قلعه - خاش

ایران، به‌ویژه منطقه زرخیز سیستان، به دلیل نزدیکی به هند تحت سلطه بریتانیا، به منطقه مورد طمع و نفوذ آن کشور بدل شده بود

حشمت‌الملک - به ایران و فشار روس‌ها، مشیرالدوله به محمدعلی خان علاء‌السلطنه وزیر مختار ایران در لندن نوشت که به دولت انگلستان یادآوری کند که به عقیده دولت ایران با بالا آمدن آب هیرمند، عملاً اختلافات پایان یافته است و باید «اعزام ممیزین متوقف شود»^{۳۶}. در این زمان امیر حبیب‌اله خان حاکم وقت افغانستان نیز خواستار لغو سفر هیأت حکمیت بود^{۳۷}. رنيس طوسی بر اساس اسناد انگلیسی‌ها آورده است که در این زمان، امین‌السلطان صدر اعظم ایران در دیدار با هاردینگ، خائنه به او گفته است که برای مشیرالدوله بنویسید هیأت داوری از قبل به طرف سیستان حرکت کرده است^{۳۸}.

دولت انگلستان از پذیرش خواست دولت ایران خودداری کرد و هیأت مک ماهون به منطقه آمد. مک ماهون در اوایل ژانویه ۱۹۰۳ وارد سیستان شد و پس از دو سال و نیم اقامت در اواخر ژوئن ۹۰۵ م، به کویت بازگشت. در این زمان، روس‌ها به دلیل اختلافات مرزی با ژاپن و سپس درگیر شدن در جنگ با آن کشور، توان تحرک نداشتند. ورود آلمان و آمریکا در صحنه بین‌المللی نیز مسائل جدیدی ایجاد کرده بود^{۳۹}.

مظفرالدین شاه از بهار ۱۳۱۹ ق. ۱۹۰۱ م. نسبت به وفاداری حشمت‌الملک دچار تردید شده و به فکر عزل او برآمده بود؛ اما انگلستان مانع فشار دولت به حشمت‌الملک می‌شد^{۴۰}. انگلستان از اواخر ۱۳۱۹ ق. ۱۹۰۱ م. به دنبال آن بود که در صورت پیشروی روس‌ها به اشغال سیستان، بندرعباس، قشم، هنگام و هرمز کنند^{۴۱}. در همین ایام، در سیستان به دلیل تغییر مسیر آب هیرمند، در بخش شمال شرق مرز ایران و افغانستان اختلافاتی بین دو کشور بروز کرد. نایب‌السلطنه هند به دنبال هدف‌های استراتژیک خود از حل این مناقشه جلوگیری می‌کرد. انگلیسی‌ها افغان‌ها را ترغیب به تجاوز به خاک ایران می‌کردند. افغان‌ها پس از هجوم در ۱۳۳۰ ق. ۱۹۰۲ م. عقب نشستند؛ اما پس از عقب‌نشینی سدی را خراب کردند و آب را به روی سیستان بستند. این اقدام روستاییان منطقه را با وضعیت مرگباری روبرو ساخت^{۴۲}. این مسأله شکایت ایران را به دنبال داشت. انگلستان بر اساس معاهده پاریس باید حکم می‌شد. از این رو هیأتی به ریاست هنری مک ماهون که از پیش برای ارزیابی منطقه برای ورود به سیستان آماده شده بود به عنوان حکم تعیین شد؛ اما پس از مدتی با افزایش آب رودخانه هیرمند، عملاً مسأله کم‌آبی در حال بر طرف شدن بود. از این رو میرزا نصراله خان مشیرالدوله وزیر خارجه وقت در مکتوبی متذکر شد که دیگر لزومی به مسافرت هیأت حکمیت انگلیسی نیست^{۴۳}. اما این بار هاردینگ از سوی دولت افغانستان دیدگاه‌های مبهمی را مطرح ساخت. هاردینگ با تلاش حکومت انگلیسی هند در نهایت نامه‌ای از امیر افغانستان دریافت کرد که خواستار حل مسأله آب بود^{۴۴}.

در این زمان بود که مشیرالدوله از طریق کارگزار دولت در سیستان، متوجه عزیمت مک ماهون شد. کارگزار ایران در گزارش خود از عزیمت هیأت با آن نیروی نظامی در شگفت شده بود^{۴۵}. با توجه به نگرانی‌های دولت و شاه از عدم وفاداری حاکم سیستان -

طرح ادعای موری درباره سیستان جهت «ایجاد زمینه مساعد برای اقدامات بعدی» بوده است و هدف فوری و مقطعی آن در هم شکستن مقاومت ایران گرایانه سلطان احدخان در هرات بود که مدت‌ها پس از معاهده پاریس، به نام ایران خطبه می‌خواند

رئیس طوسی در ادامه بحث، به بررسی طرح کرزن-کیچنر پرداخته است. طرحی که البته فی‌الغور مورد تأیید نخست وزیر وقت انگلستان - بالفور - قرار نگرفت. این طرح نابودی کامل سیستان را دنبال می‌کرد.^{۴۰}

فصل سوم کتاب، درباره نقش حشمت‌الملک در گسترش نفوذ انگلیس در سیستان بحث می‌کند. چنان که می‌دانیم یکی از ویژگی‌های شرایط ایران نیمه مستعمره دوران قاجار، حضور مردان وابسته به کشورهای بیگانه بود.^{۴۱} این مسأله زمینه‌ها و عوامل متعددی داشت. حشمت‌الملک یکی از این افراد وابسته بود. اسماعیل خان شوکت‌الملک حاکم قائن، در نامه‌ای به مظفرالدین شاه در ۱۳۲۱ق./۱۹۰۳م.، ضمن اشاره به دشمنی پدرش با انگلستان، به همکاری گسترده برادرش حشمت‌الملک با انگلستان و هیأت مک ماهون اشاره دارد.^{۴۲} انگلیسی‌ها که از طریق مأمور مخفی خود در دستگاه شوکت‌الملک، از این امر مطلع شده بودند، درصدد تضعیف وی برآمدند. حشمت‌الملک به همکاری نزدیک با هیأت مک ماهون برآمد و هنگامی که شایعه برکناری او مطرح شد، وزیر خارجه انگلستان در مکتوبی به سفیر خود - هاردینگ - یادآور شد باید به دولت ایران تذکر داد که انگلستان «به شدت برکناری حشمت‌الملک را تقبیح می‌کند». مسأله احتمال برکناری حشمت‌الملک در تلگراف مک ماهون به دولت هند بریتانیا هم آمده بود.^{۴۳}

رئیس طوسی، همچنین در این فصل به اعتراضات و شورش مردم سیستان بر ضد هیأت مک ماهون می‌پردازد. از نظر مردم سیستان، یکی از دلایل اصلی قحطی گندم و کمبود نان، صدور رأی توسط این هیأت بود. حشمت‌الملک و تجار هندی - انگلیسی، در قحطی گندم نقش داشتند. یکی از مطالبات شورشیان و معترضان، اخراج هیأت مک ماهون بود.^{۴۴}

رئیس طوسی همچنین در این فصل به ماهیت واقعی عملکرد ژوزف نوز، رئیس گمرکات ایران، پرداخته است. نویسنده مشخص کرده است که مسیو نوز در ربط وثیق با انگلستان چگونه بر ضد منافع ایران عمل می‌کرده است.^{۴۵}

در ۱۳۲۱ با عزل امین‌السلطان، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله روی کار آمد. رئیس طوسی در این کتاب و نیز در نوشته‌های دیگر، بر مبنای اسناد انگلیسی، در کنار تصویر خشن و مستبدانه عین‌الدوله که در رویدادهای منتهی به انقلاب مشروطیت نمایان است.^{۴۶} تصویر دیگری که حکایت از تلاش او برای جلوگیری از نفوذ و مداخلات بیگانه است، ارائه می‌کند.^{۴۷}

عین‌الدوله در کنار اصلاحات مالی سخت‌گیرانه برای انتظام دخل و خرج دولت، به دنبال نظارت بیشتر بر حکام ایالات و ولایات بود. او به دنبال نظارت بیشتر بر سیستان و محدود کردن قدرت حشمت‌الملک برآمد. این مسأله واکنش دولت انگلیس را به دنبال داشت. لرد کرزن، نایب‌السلطنه هند، نیز در مکتوبی به وزارت مستعمرات هند در کابینه لندن این نگرانی را بیان می‌کند.^{۴۸}

هر چه بود، پس از مدتی حشمت‌الملک به تهران احضار شد. از سوی دیگر اسماعیل خان شوکت‌الملک امیر قائن، در ۱۴ مارس ۱۹۰۵ درگذشت و برادر کوچکش محمد ابراهیم خان به عنوان امیر قائن منصوب شد.^{۴۹}

نویسنده کتاب نشان می‌دهد که در سال ۱۳۲۳ق./۱۹۰۵م.، به دلیل تحولات بین‌المللی و معضلات داخلی گسترده روسیه به دنبال شکست آنها در جنگ با ژاپن، انگلستان دیگر دلیلی برای تلاش در ابقای وابستگی چون حشمت‌الملک نمی‌دید. از این زمان بود که حشمت‌الملک به دنبال حمایت روسیه برآمد؛ اما این مسأله دیگر خطری برای انگلستان نبود. تحولات مربوط به قرارداد ۱۳۲۵ق./۱۹۰۷م. باعث شده بود که دو دولت رقیب برای جلوگیری از نفوذ آلمان، به مناطق تحت نفوذ یکدیگر قدم بگذارند.^{۵۰}

نویسنده در این فصل نشان داده است که در ۱۳۲۵ق./۱۹۰۷م. به گاه بازگشت امین‌السلطان در دوره مجلس اول، به درخواست محمدعلی شاه، چگونه او به سفیر انگلستان در وین قول داده بود که سیاست داخلی خود را بر اساس علایق بریتانیا در ایران تنظیم خواهد کرد.^{۵۱}

او از توضیحات سفیر انگلستان متوجه شد که باید به تقاضای هر دو دولت روس و انگلیس تن دهد. در بعد داخلی، تقاضای دو دولت، مهار انقلاب مشروطیت و رادیکالیسم مردم‌گرایانه آن بود. این روشنگری رئیس طوسی رده‌ای مستند بر تاریخ‌نگاری است که می‌خواهد بی‌توجه به پیشینه سیاه امین‌السلطان، وانمود کند که او در بازگشت به ایران، به دنبال خدمت به مشروطیت و مردم بوده است.^{۵۲}

فصل چهارم کتاب با عنوان آخرین تلاش‌ها، به اعمال نفوذ بریتانیا در عزل و نصب مقامات ایرانی اختصاص دارد. نویسنده در این فصل توضیح داده است که چگونه فشارهای انگلستان زمینه عزل میرزا موسی خان، کارگزار وزارت خارجه در سیستان، را فراهم آورده است. مردی که در آن منطقه و در جدال با مک ماهون، بر حقوق تاریخی ایران پای می‌فشرد.^{۵۳}

فصل پنجم به وضعیت کشاورزی و دامداری سیستان در خلال سال‌های ۱۸۷۳-۱۹۰۷ اختصاص دارد. در این فصل وضعیت کشاورزی



کوه خواجه و دریاچه خشک شده خاموش

و انگلیس اختصاص دارد. در این فصل توضیح داده می‌شود که چگونه این تحولات بین‌المللی زمینه‌ساز نفوذ بیشتر انگلستان در جنوب و روسیه در شمال، خاصه در میان سران ایلات شد. دو قدرت امپریالیستی از این نفوذ در میان سران ایلات، برای سرکوب انقلاب مشروطیت بهره می‌گرفتند^{۵۵}. این وضعیت هر چند با انقلاب اکتبر در روسیه در مقطع کوتاهی تغییر کرد؛ اما با روی کار آمدن سلسله پهلوی، انگلستان به شیوه زمینی، به نفوذ سیاسی - اقتصادی خود ادامه داد^{۵۶}.

فصل هفتم که فصل پایانی کتاب است، به تحولات سیستان در دوران پهلوی اختصاص دارد؛ این فصل به بررسی تحولات مربوط به تقسیم آب هیرمند در این دوران می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه دولت ایران در اسفند ۱۳۵۱، در دوره نخست‌وزیری امیر عباس هویدا، تن به قراردادی داد که از هر نظر بر ضرر ایران بود. این قرار داد «زمینه تخریب تمامی سیستان را فراهم ساخته بود^{۵۷}». این چنین بود که در پرتو تحولات دو سده واپسین، سرزمین آباد و زرخیز سیستان به سرزمین سوخته بدل گشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این اثر با ویژگی‌های زیر منتشر شد: رئیس طوسی، رضا؛ سرزمین سوخته: دیپلماسی بریتانیا درسیستان؛ تهران؛ گام نو؛ ۱۳۸۵.

۲. جدا از آرشیو هند بریتانیا که دکتر رئیس طوسی از ضرورت بهره‌گیری از آن اشاره دارد، باید به مجموعه اسناد خاندان علم موجود در آرشیو آستان

دولت ایران در اسفند ۱۳۵۱، تن به قراردادی داد که از هر نظر بر ضرر ایران بود. این قرار داد زمینه تخریب تمامی سیستان را فراهم ساخت. این چنین بود که در پرتو تحولات دو سده واپسین، سرزمین آباد و زرخیز سیستان به سرزمین سوخته بدل گشت

و دامداری سیستان به گاه ورود هیأت اعزامی انگلیس به سرپرستی گلداسمید نشان داده است و با وضعیت سیستان پس از تجزیه مقایسه می‌شود. تقسیم سیستان تأثیرات ویرانگری بر کشاورزی و دامداری داشت. این مسأله در کنار نظام حاکم بر این دهه‌ها، باعث انحطاط اقتصادی منطقه شد. منطقه به عنوان تیول در اختیار خاندان علم بود و به گاه حکومت حشمت‌الملک و به دلیل سیاست‌های خاص او، این منطقه دچار کمبود گندم و به دنبال آن ناآرامی‌های گسترده و فقر و بیچارگی مردم منجر شد. چگونگی تقسیم آب توسط هیأت مک ماهون به تشدید این وضعیت ناگوار انجامید^{۵۸}.

در فصل ششم، با عنوان سیستان و رقابت قدرت‌های بزرگ، به ورود آلمان به صحنه جهانی و نیز قرارداد ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۵ روس

قدس رضوی هم توجه کرد؛ اخیراً از میان انبوه اسناد آن خاندان، اسنادی گزینش و منتشر شد در این باره بنگرید به: **گزیده اسناد، نگاهی به تاریخ خراسان از روزگار صفویه تا قاجاریه**؛ ج ۱؛ به کوشش زهرا طلایی؛ مسأله؛ انتشارات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی؛ ۱۳۸۰ و **اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران**؛ به کوشش الهه محبوب فریمانی؛ مشهد؛ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی؛ ۱۳۸۲.

۳. برای نمونه‌ای از این نوع تاریخ‌نگاری‌ها بنگرید به: **ماشاءالله، مشروطه ایرانی**؛ تهران؛ اختران؛ چاپ سوم؛ ۱۳۸۳ و نیز **شرکت، حمید؛ در تیرس حادثه زندگی سیاسی قوام السلطنه**؛ تهران؛ اختران؛ ۱۳۸۵ و برای نقدی بر این تاریخ‌نگاری‌ها بنگرید به: **رئیس دانا، فرید؛ ضد مشروطه ایرانی**؛ نقد نو؛ سال سوم؛ شماره ۱۳؛ تیر و مرداد ۱۳۸۵؛ صص ۳۳-۳۶. **رئیس دانا** این نوع تاریخ‌نگاری را به عنوان تاریخ‌خوانی تجددخواهانه نه نولیبرال مورد نقد قرار داده است.

۴. **رئیس طوسی**؛ پیشین؛ صص ۱۱-۱۴.

۵. همان؛ صص ۱۹-۲۷.

۶. همان؛ ص ۲۷.

۷. **نهر و جواهرعلی؛ کشف هند**؛ ج ۲؛ ترجمه محمود تفضلی؛ تهران؛ امیرکبیر؛ چ دوم؛ ۱۳۶۱؛ صص ۴۹۰-۵۰۸ و نیز **آنتونووا و دیگران**؛ تاریخ نوین هند؛ ترجمه پرویز علوی؛ تهران؛ بین‌الملل؛ ۱۳۶۱؛ صص ۲۱-۳۱.

۸. **مقالاتی از مارکس و انگلس**؛ ترجمه سیروس ایزدی؛ تهران؛ قصیده‌سرا - ورجاوند؛ ۱۳۸۲؛ ص ۲۴.

۹. همان؛ ص ۳۸.

۱۰. در این باره بنگرید به: **لینبگری، ویلیام؛ روزنامه سفر هیأت سرجان ملکم**؛ ترجمه امیر هوشنگ امینی؛ تهران؛ کتاب‌سرا؛ ۱۳۶۳.

۱۱. **رئیس طوسی**؛ پیشین؛ صص ۳۰-۳۱.

۱۲. همان؛ ص ۳۱.

۱۳. همان؛ صص ۳۲-۳۳.

۱۴. همان؛ صص ۳۳-۳۵.

۱۵. همان؛ صص ۳۶-۳۷.

۱۶. همان؛ صص ۳۷.

۱۷. همان؛ صص ۳۸-۳۹.

۱۸. همان؛ صص ۴۱-۴۲.

۱۹. همان؛ صص ۴۲-۴۳.

۲۰. همان؛ ص ۴۴.

۲۱. همان؛ ص ۵۳.

۲۲. همان؛ ص ۶۸.

۲۳. همان؛ ص ۷۰.

۲۴. درباره چگونگی تصرف مرو توسط روس‌ها بنگرید به: **زمانی، حسین**؛ **مسأله مرو در تاریخ معاصر ایران**؛ تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۸۴؛ صص ۱۴۸-۱۵۷.

۲۵. **رئیس طوسی**؛ پیشین؛ صص ۹۰-۹۲.

۲۶. همان؛ ص ۹۲.

۲۷. همان؛ صص ۹۳-۹۴.

۲۸. همان؛ ص ۹۵.

۲۹. همان؛ صص ۹۶-۹۷.

۳۰. همان؛ ص ۱۰۱.

۳۱. همان؛ ص ۱۰۵.

۳۲. همان؛ ص ۱۰۷.

۳۳. همان؛ ص ۱۱۰.

۳۴. همان؛ ص ۱۱۱.

۳۵. همان؛ ص ۱۱۲.

۳۶. همان؛ ص ۱۱۳.

۳۷. همان؛ ص ۱۱۴.

۳۸. همان؛ ص ۱۱۴.

۳۹. همان؛ صص ۱۱۸-۱۱۹.

۴۰. همان؛ صص ۱۲۶-۱۲۹.

۴۱. در این باره بنگرید به: **اشرف، احمد؛ موانع تاریخی رشد سرمایه داری**؛ **رئیس طوسی**؛ پیشین؛ صص ۱۳۵-۱۳۶.

۴۳. همان؛ صص ۱۴۲-۱۴۳.

۴۴. همان؛ صص ۱۴۵-۱۴۶.

۴۵. همان؛ صص ۱۴۹-۱۵۱.

۴۶. منابع عصر مشروطه به تفصیل درباره برخورد خشن و مستبدانه عین‌الدوله با مطالبات آزادی‌خواهان و مخالفان قاجاریه گزارش کرده‌اند. مشهور است که حتی مظفرالدین شاه در دوران ولیعهدی‌اش، یک بار به عین‌الدوله گفته بود: **«قدری حالتان را تغییر بدهید، من هم گاهی اتفاق می‌افتد که چون شما را می‌بینم، واهمه می‌کنم، وای به حال کسانی که در تحت حکومت شما زندگی می‌کنند»** درباره این قول مشهور بنگرید به: **امیرخیزی، اسماعیل؛ قیام آذربایجان و ستارخان**؛ تهران؛ نگاه؛ ۱۳۷۹؛ صص ۱۷۷-۱۷۸.

۴۷. **رئیس طوسی**؛ پیشین؛ صص ۱۶۱-۱۶۳ و نیز **رئیس طوسی**، رضا؛ **«استراتژی سرزمین‌های سوخته، عین‌الدوله، انگلیسی‌ها و عمران خوزستان»**؛ فصلنامه تاریخ معاصر ایران؛ سال اول؛ شماره اول؛ بهار ۱۳۷۶؛ صص ۱۰۷-۱۲۷.

۴۸. **رئیس طوسی**؛ سرزمین سوخته؛ ص ۱۶۷.

۴۹. همان؛ صص ۱۷۹-۱۸۰.

۵۰. همان؛ ص ۱۹۲.

۵۱. همان؛ ص ۱۹۱.

۵۲. دکتر آدمیت در کتاب **مجلس اول و بحران آزادی** در نقد رادیکالیسم مشروطیت، نظریه وی را در دفاع از امین‌السلطان بیان می‌کند. بنگرید به: **آدمیت، فریدون؛ مجلس اول و بحران آزادی**؛ تهران؛ روشنگران؛ [۱۳۷۰]؛ برای نقدهایی بر این اثر بنگرید به: **یزدانی، سهراب**؛ **«دکتر آدمیت و بحران آزادی در مجلس اول»** نگاه نو؛ شماره ۲۱ (مرداد-شهریور ۱۳۷۳)؛ صص ۱۳۶-۱۵۸؛ **سیف، احد**؛ **«توطئه‌یابی یا توطئه‌پنداری، افراتیون و انجمن‌ها به روایت آدمیت»**؛ فصلنامه تاریخ معاصر ایران؛ سال اول؛ شماره سوم؛ پائیز ۱۳۷۶؛ صص ۲۴۱-۲۵۴.

۵۳. **رئیس طوسی**؛ پیشین؛ صص ۲۱۲-۲۱۳.

۵۴. همان؛ صص ۲۸۰-۲۹۴.

۵۵. همان؛ صص ۳۲۰-۳۲۱.

۵۶. همان؛ ص ۳۲۲.

۵۷. همان؛ صص ۳۳۷-۳۳۹.